

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث کشید به احادیث من بلغ و این که اثبات استحباب به خبر ضعیف بشود.

عرض کنیم که یک اجمالی راجع به حدیث من بلغ در بین اصحاب متعرض شدیم. و یک اجمالی هم چون دیگر اینجا بحث تفسیری معنا ندارد راجع به حدیث من بلغ بین اهل سنت و مطلبی که آنها گفتند.

عرض شد که سابقا هم اشاره کردیم که در کتب حدیث در کتب درایة الحدیث اهل سنت، عده ای مثل همین تدریب الراوی که مال سیوطی است و متن کتاب متعرض این بحث شدند در آن بحث صحیح در بحث حدیث ضعیف که با حدیث ضعیف می شود اثبات به اصطلاح استحباب کرد.

در مثل تدریب الراوی دارد، لکن آنجا از عبدالرحمن بن مهدی و عبدالله بن مبارک، به نظرم احمد بن حنبل نقل کرده این مطلب را. و آن مطلب عرض کردیم عبارتی که در آنهاست این هست که اذا جاء الحدیث فی العظام شددنا و اذا جاء فی الفضائل، حالا بعضی هایش هم فضائل اعمال نوشتند، تساهلنا. که بعدها تعبیر شد به تسامح یا تساهل در ادله مستحبات.

آنوقت در کتاب سیوطی بعد از این مرحله، از عده ای از علمایشان نقل کرده که این حرف بدی نیست، لکن شرایطی دارد. چون این مطلب را در آن کتاب اصل کتاب مال نووی، نون و دو تا واو؛ نووی کتابی هم به نام الاذکار دارد که کتاب معروفی است و شروخی هم دارد. این یکی از شروحش این است که به اسم الفتوحات الربانیة علی الاذکار النبویه، در این جلد یک، در صفحه ۸۲ در این شرح، خود نووی تعبیرش این است: قال العلماء من المحدثین و الفقهاء و غیرهم یجوز و یستحب العمل فی الفضائل، این همان فضائل اعمال است. و الترغیب و الترہیب بالحدیث الضعیف ما لم یکن موضوعا؛ مگر اینکه راوی حدیث متهم به وضع و کذب و اینها باشد. اما نه فقط ضعف داشته باشد، ایشان اینجا ادعای اجماع کرده است. عرض کردم آن سابقینشان از قرن دوم افرادی هستند که قرن دوم، بله. بعد ایشان دارد که خود نووی و اما الاحکام کالحلال و الحرام و البیع و النکاح و الطلاق و غیر ذلک، فلا یعمل فیها الا بالحدیث الصحیح او الحسن؛

عرض کردیم این حسن نزد اینها معانی خاصی دارد خلافا، حالا بیشتر آن که از درجه صحیح پایین تر باشد. بین اصحاب ما معنی دیگری دارد. بحث هم عمل به آن اختلافی است بین اصحاب.

الا ان يكون في احتياط في شيء من ذلك؛ در این بیع و اینها اگر احتیاط باشد، كما اذا ورد حديث ضعيف بکراهة بعض البيوع او الانكحه، اگر حدیث ضعیفی باشد، دقت کنید فان المستحب ان يتنزه عنه، همین که به احتیاط است، احتیاط فقط می تواند اثبات استحباب کرده؛ همین بحثی که ما الان داریم.

عرض کردم این مطلب در کتب اهل سنت هم آمده. و لکن لا يجب؛ این واجب نیست. لکن مستحب است. این مستحب همان بود که تا حالا بحث می کردیم که عده ای از بزرگان ما هم بلکه مرحوم نائینی فرمود مشهور قدماء همین طور است. که در موارد احتیاط حکم به استحباب می کردند. این معلوم شد که بین اهل سنت هم هست. عرض کردم اصلش از آنجاست.

آن وقت در اینجا ایشان در شرحش، در شرحش حالا مطالبی نقل کرده که حالا چون مربوط نیست؛ و ممن قال بذلک، کسانی که تصریح کردند از قدمایشان، احمد بن حنبل، این که اوایل قرن سوم است ۲۴۰ وفاتش است. و ابن المبارک، الان عبدالله بن مبارک دقیقا توی ذهنم نیست، یا ۱۷۰ - ۱۸۰ است به نظرم. و السفیانان، سفیان بن سعید و سفیان بن عیینه؛ البته سفیان بن سعید مشهورتر است. و الانوری و غیره. پس معلوم شد از قرن دوم این مطلب در میان اهل سنت راه افتاده. لکن ایشان نقل می کند که ابن الصلاح در بعضی از حواشی اش نقل کرده از ابن العربی. عرض کردم ما در اصطلاح اهل سنت دو تا داریم به این عنوان؛ یکی ابن عربی بدون الف و لام، این همان عارف مشهور است. یکی ابن العربی داریم؛ این فقیه است مالکی است. کتاب هم در احکام قرآن دارد. انه قال دقت بکنید، با اینکه ایشان گفت که قال العلماء، باز ابن عربی گفته قال لا يعمل بالحديث الضعيف مطلقا؛ حتی به عنوان استحباب هم قبول نمی کند. می خواهم اقوالشان را بگویم.

بعد در ایشان نقل می کند و فی شرط الاربعین لابن حجر، در آنجا گفته اشار المصنف بحکایة الاجماع علی ما ذکر اذا الرد علی من نازع فیها؛ نزاعشان هم یعنی اشکالشان این بوده؛ ان الفضائل انها تتلقى من الشرع؛ این همان اشکالی است که عرض کردیم قصد وجه و اشکالی که مرحوم نائینی اینجا مطرح کردند، این در کتاب ابن حجر.

یعنی اینها خبر فرق نمی کند ما هم یعنی قدماء هم گفتند سنی و شیعه فرقی نمی کند. بان الفضائل انما تتلقى من الشرع فاثباتها بما ذکر، یعنی با حدیث ضعیف شما اگر بخواهید اثبات استحباب بکنید؛ اختراع عبادة، این همان که گفت بدعت لازم می آید. این شما باید یک عبادتی را درست بکنید. و شرع فی الدین، بله، و شرع فی الدین ما لم يأذن به الله؛ بله، بعد ایشان وجه رده، ایشان می گوید چون اجماعی است، این که می گوید اجماعی است اشاره دارد به این که دلیل ندارد. یعنی از روایات مثل ما نیستند که احادیثی را حالا ما ذکر کردیم؛

معلوم می شود در اهل سنت دلیلی نبوده و لذا می گوید به اجماع، وجود اجماع. انما هو اجماع لكونه قطعياً تارة، یا اجماعش قطعی است یا ظنی. بله، لا یرد بمثل ذلك، لو لم یکن عنه جواب؛ این اجماع کافی است اگر جواب ندهیم. این جوابش هم شبیه جوابی که مرحوم استاد به آقای نائینی دادند. و جوابه واضح، این جوابش واضح است. اذ لیس من باب الاختراع و الشرع المذكورین، از باب بدعت و اختراع نیست.

انما هو انتفاع فضیلة؛ انتفاع برگرفتن، انتفاع یعنی برچیدن، انتخاب کردن؛ و رجاءها بامارة ضعیفه، اشکال ندارد انسان دنبال فضیلتی برود به اماره ضعیفه یعنی خبر ضعیف. من غیر ترتب مفسدة علیه؛ مفسده هم که ندارد. به قول مرحوم آقای خویی همین که اضافه الی المولا بکند در عباداتش.

و نازع بعض المتأخرین، همین ببینید دقیقاً همان دعوایی که ما الان خواندیم در کلمات، اینها هم آوردند. و ان جواز العمل مشکل؛ این کلام اول مال ابن حجر در شرح اربعین بود. اذ لم یسقط عنه صلی الله علیه و آله و سلم؛ دقت بکنید، چون پیغمبر (ص) چنین چیزی نفرموده. و اسناد العمل الیه یوهم ثبوت؛ اگر بگوییم قال رسول الله (ص) مستحب است، این مفید این است که آدم خیال بکند ثابت است. و یؤدی الی ظن من لا معرفة له بالحديث الصحه؛ کسی که اهل اصطلاح حدیث نیست خیال می کند صحیح است. فینقله ویحتج به و فی ذلك تدلیس؛ این موجب مشکل می شود و موجب اشکال درست می شود.

س: این جواز فعل را که اشکال کرده این درست است؟ خب آنجا اگر ظن ثبوت باشد حالا از باب اماره انجام بدهد

ج: ایشان می گوید خب به هر حال، همان حرفی که من عرض کردم خب. واقعا اسناد هر چیزی به هر کسی احتیاج به دلیل دارد؛ چه مستحب چه مکروه چه...

س: حالا اشکال نه دیگر همان فقط عمل بکند

ج: عمل بحث دیگری است.

ایشان می گوید که و انما عمل لرجاء الفضل؛ ایشان می گوید عملش به خاطر این است. فلا یلزم ما ذکر یا ما ذکر؛ و کیف من شرط العمل بالضعیف، اصلاً می گوید ایشان باید این جور باشد اگر می خواهد به خبر ضعیف عمل بکند، ان لا یعتقد عند العمل به ثبوت؛ این که لا یعتقد عند العمل به ثبوت، یعنی معنایش این است که همان خبر ضعیف هم رجاء. همان خبر ضعیف، نه اینکه یستحب. بضمون خبر صحیح بگوید رجاء.

بعد حالا بله، حالا دنبال بقیه کلامش، دیگر من نمی خواهم. بعد ایشان می گوید البته شرطش این است که موضوع نباشد، یا شدید الضعف هم نباشد. کذاب نباشد یا متهم به کذب نباشد؛ و من فحش غلطه؛ کسی که خیلی اشتباه دارد نباشد. فقط نقل العلائی الاتفاق علیه، که باید آن حدیث ضعیف هم به این نکات. بعد می گوید و بقی للعمل بالعضیف شرط ذکره ابن عبد السلام و ابن دقیق ۴۰:۱۱ ان یكون له اصل شاهد لذلك. البته در کلمات قدمایشان نبود. کاندراجه فی عموم او قاعدة کلیه؛ این همان نکته ای بود که من عرض کردم. مثلاً روایتی بیاید که بگوید نماز دوازده رکعتی با یک تسلیم، که این تحت قانون صلاه دانستند مندرج بشود.

فلا یعمل به فی غیر ذلک و ان لا یعتقد عند العمل به ثبوت؛ همین که الان خواندیم. بل یعتقد الاحتیاط؛ که مرحوم نائینی تا قبل از روایت من بلغ فرمودند قاعدتا اگر می خواهد عملی را انجام بدهد، به رجاء انجام بدهد، استحباب نه. فرمودند الا بروایة من بلغ، من بلغ قبول کردند.

پس این سه تا شرط شد. یکی اندراج طبق قاعده و یکی هم انتقاع شدت ضعف، و یکی هم عنوان احتیاط. بله.

بعد هم باز دو مرتبه کلماتی دارد که حالا آنها دیگر طول می کشد. آنچه که الان مهم است و لا یقدح فی اعتبار عدم اعتقاد ثبوت خبر ما ورد؛ ما بگوییم باید اعتقاد، ایشان می گوید باید اعتقاد نداشته باشد. حالا ما ورد، این یک خبری است که اینجا نقل می کند. ما ورد من الخبر الاخر؛ این اگر از این تشکیلاتان هست ببینید در کتب اهل سنت این کجاست. در اینجا خوب دقت بکنید، من بلغه عن الله عز وجل شیء فیہ فضیلة، فاخذ به ایمانا به و رجاء ثوابه؛ دقت کردید؟ اعطاه الله ذلک و ان لم یکن کذلک؛

س: تاریخ بغداد است حاج آقا

ج: بخوانید سندش را کامل

س: خیلی طولانی است حاج آقا. ابو عمر عبد الواحد بن محمد بن عبد الله بن مهدی و ابو الحسن محمد بن

ج: الی آخر، بعدش؟ اثبتنا کی، حالا این استادش دو سه نفر هستند، بعد از استادش؟

س: قالوا اثبتنا اسماعیل بن محمد صفار حدثنا الحسن بن ابا الفهد حدثنی خالد بن حیان الرقی

ج: خالد بن حیان الرقی، بعد؟

س: ابو یزید عن فرات بن سلمان و عیسی بن کثیر کلاهما عن ابی رجاء عن یحیی بن ابی کثیر عن سلمة بن عبد الرحمن عن جابر بن عبد الله الانصاری، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، من بلغه عن الله شیء فيه فضيلة فاخذ به ایمانا به فرجاء ثوابه فعطاء الله ذلك و ان لم یکن؛

ج: تمام شد؟

س: بله

ج: بعد ایشان می فرماید به اینکه با این خبر نمی توانیم تمسک بکنیم لضعفه؛ این خبر ضعیف است، قابل اعتماد نیست. جلد چند تاریخ بغداد است؟

س: ظاهرا جلد ۸ باشد.

سس: ۱۵:۰۸

ج: نوشته صفحه چند است؟ صفحه اش را بگویید چون یک نکته ای دارد که بعد در وقتی که جامع الاحادیث را می خوانیم، می خواهم آنجا عرض کنم. بغداد نوشته جلد چند؟

دقت بکنید یک نکته را الان از اینجا عرض بکنم خدمتان چون لطیف است. در این روایت دارد که من بلغه عن الله؛ دقت می کنید؟

س: جلد هشت بغداد است

ج: صفحه روشن نیست؟

س: صفحه ۲۹۳ حالا با این چاپ

ج: من بلغه عن الله؛ خوب دقت بکنید. در روایات ما دارد من بلغه عن رسول الله (ص). خیلی عجیب است. در این روایت هست من بلغه عن الله. دقت می کنید؟ آن وقت در روایات ما انشاء الله این توضیحش را چون الان خواندم دیگر، برگردیم به روایات خودمان. در روایات ما دو تا است؛ و ان کان نبی لم یقله؛ و در روایت ما هست و ان لم یکن کذلک، کما اینجا اینجا است. خیلی عجیب است. معلوم می شود در نسخه ای که اهل سنت داشتند چون عن الله بوده، نگفتند و ان کان الله لم یقله، چون عن الله است. خوب دقت می کنید. و ان لم یکن کذلک یعنی اگر واقعا این کلام ثابت نشود، این حکم ثابت نشود، این درجه از ثواب ثابت نباشد. اما در روایات ما دارد من بلغه

عن رسول الله (ص). چون به رسول الله (ص) نسبت داده شده، لذا آمده و ان كان النبي لم يقله؛ این دو تا فرقی خیلی زیاد است. آن موضوعات ابن جوزی را هم من امروز مراجعه کردم پیدا نکردم، حالا یک جای دیگرش حتما گفته است.

این راجع به اجمال قصه در بین اهل سنت که فکر می‌کنم روشن شد. اصل قصه در بین اهل سنت همین حدیث بوده، شبیه حدیث من بلغ ما. لکن از قرن دوم مخصوصاً اینهایی که اسمشان برده شد، از زمان‌هایی است که دیگر شروع کردند به اصطلاح بررسی سند و اسناد و اینها ائمه این شأن هستند؛ به استثنای حالا مثلاً عبد الله بن مهدی از ائمه شأن مثل احمد بن حنبل است، عبد الله بن مبارک نه.

پس بنابراین خوب دقت بفرمایید که بعد ادعای اجماع هم شده، لکن معلوم شد که ادعای اجماعش واضح نیست و باز گفتند نه اصلاً شرطش این است که به نحو احتیاط. همان طور که مرحوم نائینی قبل از اخبار من بلغ، گفت رجاء!؛ نمی‌شود بگویید يستحب. س: دو جور دیگر هم نقل کردند یعنی غیر از این روایت از بقیه اصحاب دیگر هم نقل شده از انس بن مالک هم اینجا آورده. عبارتش ولی فرق دارد با این.

ج: نه آن چیز دیگری است، اوتیه من بلغه شیء من السماء، اوتیه دارد نیست؟

س: من بلغه عن الله فضل فاخذ بذلك الفضل الذي بلغه اعطاه الله ما بلغه و ان كان الذي حدثه كاذب، حالا اینجایش اینجوری است.

ج: این هم همان صفحه است؟

س: نه این از ابن عبد البر در کتاب جامع بیان العلم

ج: جامع بیان العلم دارد، دارم آن را نگاه می‌کنم.

در کتاب‌های ما دیروز یک توضیحی دادیم؛ اولین مصدري که فعلاً داریم کتاب محاسن برقی است. این من الان احادیث را البته خود مرحوم صاحب وسائل جلد اول، ابواب مقدمات العبادات آورده، به نظرم باب ۱۸ است. اینجا مرحوم آقای بروجردی در ابواب المقدمات باب ۱۰ آورده است.

از مصدر اول ما کتاب مرحوم برقی است در محاسن؛ عرض کردم محاسن برقی یک قسمت محاسن ثواب الاعمال است یک قسمتش عقاب الاعمال و بقیه. در ثواب الاعمال در کتاب محاسن اول این را آورده. اول باب ثواب الاعمال این را آورده. سند در محاسن برقی، این صفحه‌ای که اینجا هست ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ است دیگر چاپهای دیگرش شاید فرق بکند.

مرحوم برقی عن ایبه عن احمد بن نصر، بد نیست ایشان؛ عن محمد بن مروان، مشکل محمد بن مروان در این طبقه مخصوصا اگر این حدیث عن ابی جعفر هم باشد، اینجا که عن ابی عبدالله است. فراوان است یعنی انصافا اطمینان پیدا کردن به اینکه این محمد بن مروان دقیقا کیست، و توثیقش هم کذلک. انصافا خیلی مشکل است. و بحث را طولانی می کند، نتیجه فراوانی هم فعلا ندارد.

قال من بلغه عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم شیء فیہ ثواب ففعل ذلک طلب قول النبی صلی الله علیه و آله وسلم کان له ذلک الثواب و ان کان النبی صلی الله علیه و آله وسلم لم یقله؛ این تعبیر دارد و ان کان النبی لم یقله. این در روایت محمد بن مروان؛ البته با استثنای اینکه حالا خود محمد بن مروان کیست، این حدیث سندش خوب است تا محمد بن مروان. البته خود پدر برقی هست که کان ضعیفا فی الحدیث؛ لکن علی ای حال توثیق شده و قابل اعتماد است.

باز در کتاب برقی عنه یعنی از پدرش، عن علی بن حکم، که از مشایخ بغداد است، مشایخ عراق است. من عرض کردم مرحوم برقی پدر محمد بن خالد، ایشان از عراق می آیند به قم، ایشان هم مقداری با خودشان کتب و آثار اصحاب عراقی را داشتند. یکی هم همین کتاب علی بن حکم؛ البته اینجا احتمال دارد کتاب هشام بن سالم باشد. یعنی نسخه علی بن حکم.

عن ابی عبدالله علیه السلام من بلغه عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم شیء من الثواب فعمله کان اجر ذلک له؛ البته این که می گویند کان اجر ذلک له، این اشعارش به این است که این اجر به خاطر عمل است نه به خاطر استحباب. حالا آن در مقام دلالت بحث می کنیم.

و ان کان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لم یقله؛ این در کتاب مرحوم برقی در محاسن این دو تا روایت آمده به این سندی که الان برایتان خواندیم.

همین دو تا روایت در کتاب مرحوم کلینی آمده که دیروز عرض کردیم در باب ایمان و کفر؛ قرن چهارم. مرحوم کلینی این طور نقل کرده؛ محمد بن یحیی، استاد ایشان محمد بن یحیی عطار، عن محمد بن الحسین ابن ابی الخطاب یعنی حسین بن ابی الخطاب زیاد، از بزرگان و اجلای اصحاب؛ عن محمد بن سنان؛ عادتاً ما معتقدیم که وقتی محمد بن سنان می شود ایشان راوی اثر او است. حالا دیگر بحث های راجع به حقیقت خود محمد بن سنان... اشکال خیلی بزرگی که راجع به محمد بن سنان است گفته خودش که آنچه من گفتم کتب اشتریتها من السوق؛ به نحو وجاده بوده است. حالا آن هم یک مشکل؛ وضع خودش هم خالی از اشکال نیست.

عن عمران زعفرانی، الان به این اسم نمی‌شناسیم. اما احتمال اینکه ایشان واسطه باشد برای کتاب محمد بن مروان هست. یک روایت دیگر هم داریم عمران بن اسحاق زعفرانی؛ حالا این هم باز نمی‌شناسیم. یعنی ذکر پدرش نام پدرش هیچ فایده‌ای برای ما ندارد. به هر حال نمی‌شناسیم.

مرحوم شیخ طوسی به نظرم در یک مورد در استبصار راجع به ایشان می‌گوید مجهول. حالا آن هم یک بحثی باز در رجال هست که مجهول معنایش چیست. معنایش این است که اصلاً کتب رجال متعرض ایشان نشدند یا متعرض ایشان شدند توصیفی نکردند. یا یک قسم سومی هم تصویر می‌کنیم آن که ائمه شأن گفتند مجهول. مرحوم شیخ طوسی اگر آقایان می‌خواهند در کامپیوتر مراجعه کنند در یک جایی از خلاف، می‌گوید و هو مجهول الذی اشد من الضعف؛ اشد من الضعیف؛ در خود خلاف ایشان یک جایی می‌گوید مجهول اشد است از ضعیف. حالا نمی‌دانیم این مجهولی که ایشان در اینجا حکم کردند، خودشان حکم فرمودند یا از کسی نقل کردند. از مشایخ طریق نقل کردند. احتمال هست که ایشان از مشایخ نقل کرده باشند.

به هر حال اگر این عبارت استبصار شیخ را با روایت خلاف با همدیگر جمع بکنیم این از ضعیف هم بدتر است وضعش عمران زعفرانی. لکن اثبات هر دو مطلبش مشکل دارد نه یکی.

عن محمد بن مروان؛ به نظر انصافاً هم اینجا خود محمد بن مروان مشکل دارد کما اینکه سابقاً گفتیم، هم عمران زعفرانی که راوی کتاب است، و هم آن ناشری که محمد بن سنان باشد. خیلی مشکل دارد.

قال سمعت ابا جعفر، قدیم‌ترین مصدر ما فعلاً این است اگر درست باشد در کتاب کافی از امام باقر(ع). آن وقت چون به رسول الله(ص) هم نسبت داده شده، می‌شود تا حدی آن را قبول کرد. آن روایتی که الان خواندیم از جابر، چون گفتم بعد در کتاب، توی مصادر متأخر ما هم آمده، همین روایتی که الان.

پس تا اینجا مجموعه روایاتی که داریم عن رسول الله(ص) بود، عن الامام الباقر(ع) بود، عن الامام الصادق(ع)؛ این که مرحوم کلینی از محمد بن مروان آورده، سمعت ابا جعفر علیه السلام است. خب احتمال هم دارد که تعدد نسخه باشد. حالا در کتاب احمد بن نصر ابا عبدالله بوده، در این کتاب ابو جعفر بوده. احتمال تعدد خود محمد بن مروان هم هست. چون این هم الان درست ما چند نفر در کتب، عرض کردم اگر بخواهیم وارد بحث شناخت محمد بن مروان بشویم یک چند روزی باید آقایان را معطل بکنیم. به هر حال یک چیز محصلی که بتوانیم با آن درست بکنیم در درست نداریم.

خب این روایت محمد بن مروان را مرحوم برقی داشت با سندی که خوب بود تا خود محمد بن مروان. و لکن سند کلینی تا محمد بن مروان مشکل دارد.

قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول من بلغه ثواب؛ این جا دارد من الله عزوجل، من الله. مثل همان است که سنی ها نقل کردند. فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب اوتيه و ان لم يكن الحديث كما بلغ؛ اینجا تعبیر و ان لم يكن الحديث، چون توی تقریرات مرحوم استاد اگر یادتان باشد من چون حافظه ام بد نیست، آنجا چاپ شده بود و ان لم يكن الحديث، من گفتم ظاهرا اشتباه، و ان لم يكن الامرک، نه در نسخه کافی هم همین حدیث، در تقریرات مرحوم استاد.

و مرحوم سید بن طاووس در اقبال هم این را از کلینی نقل کرده است. و ان لم يكن الحديث كما بلغه؛ پس بنابراین اولاً اینجا عنوان من الله دارد؛ در آن روایت برقی من بلغه عن النبي (ص) دارد. و هر دو هم به محمد بن مروان بر می گردد. البته یکی ابا جعفر (ع) است یکی ابا عبدالله (ع). مگر دو نفر باشند با همدیگر فرق می کنند.

بعد در اینجا هم دارد که و ان لم يكن الحديث كما بلغه، در آنجا دارد و ان كان النبي لم يقله؛ ذیلش با همدیگر فرق می کند و راوی یکی است. حدیث دومی که در کتاب کافی آمده، به اصطلاح علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر، شرحش واضح است یا کتاب ابن ابی عمیر است یا کتاب هشام. به احتمال قوی کتاب هشام باشد چون ابن ابی عمیر راوی این کتاب است. نسخه معروف این کتاب به روایت ابن ابی عمیر است. و با قطع نظر از این جهت مشکل تاریخی ندارد؛ چون ابراهیم بن هاشم نسخ خوبی را به قم آورده. یکی هم همین کتاب است. یا کتاب ابن ابی عمیر است یا کتاب هشام.

عن ابی عبدالله عليه السلام؛ البته اینجا دارد من سمع شیئا من الثواب، این دیگر نه من بلغه عن الله دارد. نمی دانم چرا کلینی، متن را عوض کرد! نمی دانم سر در نیاوردم. من سمع شیئا من الثواب، علی شیء فصنعه کان له، حالا و ان لم يكن علی ما بلغه، کان ظاهراً آن ثواب؛ له، و ان لم يكن علی ما بلغه؛ اینجا و ان لم يكن علی ما بلغه، دیگر حدیث ندارد. خب این خیلی مشکل کار این است یعنی یکی از عجایب این حدیث این است؛ هر دو حدیث در کتاب محاسن آمده؛ یکی از هشام، یکی هم از محمد بن مروان. حالا محمد بن مروان احتمالاً دو نفر باشد، هشام یکی است. هر دو حدیث هم در کتاب کلینی آمده است. دقت فرمودید؟ هر دو حدیث هم در کتاب کلینی آمده است.

اسماء هم یکی است؛ هشام که یکی است، واضح است یکی است. حالا محمد بن مروان ممکن است دو تا باشد. از عجایب این است که در هر دو حدیث در کتاب محاسن آمده و ان کان النبی (ص) لم یقله؛ در ذیلش. و در هر دو حدیث در کتاب کافی آمده و ان لم یکن کما بلغه، این خیلی عجیب است. دقت می کنید؟ خیلی عجیب است در کتاب محاسن حدیث محمد بن مروان و هشام آمده با این ذیل: و ان کان النبی لم یقله. همین دو تا حدیث، البته احتمال دارد محمد بن مروان دو تا باشد؛ همین دو حدیث در طبقه بعدی در کتاب کافی آمده، لکن در ذیل آمده و ان لم یکن کما بلغه؛ در هر دو. خیلی هم، یعنی آنجا هر دو یک ذیل دارند. اینجا هم هر دو یک ذیل دارند. البته در کتاب محاسن هر دو عن النبی، من بلغه عن النبی (ص) دارد. در کتاب کافی یکی بلغه عن الله دارد؛ ثواب من الله عزوجل. در یکی دارد من سمع شیئا من الثواب علی شیء. خیلی از این جهت چون مخصوصا روی مسالک ما که مسلک ما که باید یک وثوقی به متن پیدا بکنیم خیلی متن مشوه است. خیلی عجیب است این تشویه متن و تشویش متن به یک نحو عجیبی است. ذیل هر دو حدیث مگر معتقد به دو تا بشویم مثلا.

آن وقت مرحوم سید بن طاووس بعد از اینکه این روایت را البته در کتاب سید بن طاووس دارد که فی باب من بلغه ثواب من الله، این روایت را که نقل کرده گفته و وجدنا هذا الحدیث فی اصل هشام بن سالم. چون من کرارا عرض کردم مرحوم هشام، مرحوم سید بن طاووس مقدار زیادی از مصادر اصلی اصحاب نزد ایشان بوده است. خیلی نزد ایشان بوده است. اگر ایشان یک بحث های فهرستی دقیقی می کردند خیلی مهم بود. و ایشان تأیید می کند که در نسخه هشام همین طوری است که کلینی نقل کرده است. یعنی در آن نسخه ای که در کتاب هشام آمده، عین نقل کلینی است.

پس باید یک فکری بشود برای حدیث. یا به خاطر تشویش متن، خیلی عجیب است یعنی هر دو در ذیلشان خیلی نمی فهمیم خدای ناکرده خودشان تصرف که بعید است کرده باشند شأنشان اجل است. چون در محاسن در ذیل هر دو آمده و ان کان النبی (ص) لم یقله؛ در کافی هم در ذیل هر دو آمده و ان لم یکن کما بلغ. هشام بن سالم که مشترک است بینشان. احتمالا محمد بن مروان هم یکی باشد. البته در اینجا در روایت محمد بن مروان دارد من بلغه ثواب من الله. در آن یکی محاسن دارد من بلغه عن النبی شیء فی الثواب.

غرض اینکه یک مشکلی که الان در این حدیث هست، چون مشهور است که حدیث سندش صحیح است؛ خواندیم آقای خویی هم نوشتند، مرحوم نائینی هم نوشتند سندش صحیح است و فیه ما هو صحیح السند و احتیاج به بحث سندی ندارد.

ما عرض کردیم بحث همیشه سندی نیست. این آقایان خیال کردند همیشه بحث سر سند است. بحث سندی نیست؛ یک مشکل کار الان در اینجا این است که مثلاً خدای ناکرده آدم تصور می‌کند خدای ناکرده که مثلاً یک نوع مثلاً یک حالت تصرفی پیدا شده. چون در ذیل هر دو خیلی عجیب است، حالا یکی مثل یکی بود باز بد نبود. در کتاب مرحوم محاسن در ذیل هر دو آمده و ان کان النبی (ص) لم یقله؛ در کتاب کافی هم در ذیل هر دو آمده و ان لم یکن کما بلغ. این و مرحوم اقبال سید بن طاووس در اقبال، می‌گوید در اصل هشام بن سالم هم همین طور است. همین طوری است که کلینی نوشته.

حالا ممکن است این را حمل بکنیم بر اختلاف نسخه. احتمال دارد.

س: مرحوم صدوق هم حاج آقا نقل کرده ظاهراً تصحیح

ج: بله حالا آن را می‌خوانم، صدوق را هم می‌خوانم. دقت می‌کنید؟ می‌خوانیم آن را حواسمان هست.

ظاهراً مرحوم کلینی نسخه ابن ابی عمیر نزدش بوده، محاسن نسخه علی بن حکم. چون یکی هستند فرق ندارند. مگر به نسخه بگوییم. در نسخه ابن ابی عمیر، طبعاً نسخه ابن ابی عمیر مشهور بوده، حالا وارد بحث کتاب هشام نمی‌شویم. جای خودش. در نسخه ابن ابی عمیر همین طور بوده است که گفتم، و ان لم یکن کما بلغ. اما در نسخه‌ای که در اختیار مرحوم محاسن مرحوم برقی بوده، توسط علی بن حکم است.

این هم حالا بله، این در کتاب ثواب الاعمال صدوق که عرض کردیم آورده ایشان، ایشان این جور گفته ابی قال حدثنی علی بن موسی، ظاهراً علی بن موسی کومیدانی باشد. این چند جور نوشتند ضبط اسمش را نمی‌دانم کمندانی، کمندائی. عرض کردم کومیدان اسم قم است. کومه میدان، یعنی میدان کومه. کومه خود قم است. قم را کومه می‌گفتند. ظاهراً احتمالاً همین حدود میدان کهنه باشد. میدان قم، کومیدان. کومه که چون در آن زمان زبان فارسی می‌دانید که مضاف و مضاف الیه چه بوده نه مثل زمان ما. مثلاً می‌خواستند بگویند میدان قم می‌گفتند قم میدان. همین طور که الان در لغت انگلیسی هست.

غرضم این است که در توثیق واضحی هم ندارد. عن احمد بن محمد، توسط پدرش از احمد بن محمد نقل می‌کند که این را هم نمی‌دانیم این احمد بن محمد کیست. احتمالاً که علی بن موسی نوه برقی باشد. این هم هست احتمالش. احمد بن محمد قاعدتا باید اینجا اشعری باشد، قاعدتا. عن علی بن الحکم عن هشام؛ این شد با نسخه مرحوم صدوق. علی بن حکم دیگر، نسخه علی بن حکم.

عجیش این است که دارد عن هشام عن صفوان عن ابی عبدالله؛ این هم بازیک به اصطلاح قوز بالا قوز دیگر که احتمالاً روایت مال هشام نباشد، مال صفوان باشد.

س: در ۳۶:۱۸ عن هاشم بن صفوان

ج: آن که دیگر بدتر اگر باشد. چون اختلاف نسخه هم دارد، بله.

عن هشام عن صفوان؛ عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا صفوان عند الاطلاق صفوان بن یحیی است. در روایات ما البته از صفوان مراد صفوان بن یحیی است؛ بیاع السابوری؛ سابوری معرب کلمه شاپوری است. شاپوری بوده بعد تعریب شده سابوری. شاپوری لباسهای لطیفی بوده که می ساختند، به اصطلاح لباس شاهانه، اینها را شاپوری می گفتند به عربی شده سابوری. بزاز بوده؛ بزازی بوده که لباس هایی مثل به اصطلاح حریر و ابریشمی؛ ابریشم نبوده اما لطیف بوده است.

پس صفوان عند الاطلاق مراد صفوان بن یحیی است. لکن اگر صفوان عن ابی عبدالله بود که اینجا آمده، قطعاً صفوان بن یحیی نیست؛ چون ایشان لا یروی عن ابی عبدالله. عادتاً صفوان بن مهران جمال است. پس عادتاً اگر صفوان عند الاطلاق بود حمل بر صفوان بن یحیی می شود. اما صفوان عن ابی عبدالله که اینجا آمده، عادتاً مراد صفوان بن یحیی نیست؛ چون ایشان نقل نمی کند از ابی عبدالله. آن که از ابی عبدالله نقل می کند صفوان بن مهران جمال. به اصطلاح ما چیز داشته، شرکت حمل و نقلی داشته. این جمال نه اینکه خودش شتربان داشته، چون شترهایش را به هارون اجاره داده بود. این مثل شرکت های حمل و نقلی که مثلاً ماشین هایش را اجاره می داد.

علی ای حال یکی اینکه در اسم هم سقطی پیدا شده؛ حالا البته صفوان بن مهران توثیق شده؛ ظاهراً باید ایشان باشد، خب احتمال کس دیگر هم هست اما عن ابی عبدالله. آن وقت ایشان در این نسخه دارد من بلغه شیء من الثواب علی خیر؛ این خیلی عجیب است. این هم بازیک مشکل دیگر. این هم یک به اصطلاح معروف یک قسمتی که قوز بالا قوز دارد به اصطلاح عرفی این است. این من بلغه شیء من الثواب علی خیر؛ این نه توی نسخه برقی هست نه توی نسخه مرحوم کلینی. اصلاً کلمه خیر ندارد این.

س: ۳۸:۳۹

ج: من الثواب علی خیر؛

س: در این نسخه هست هاشم بن صفوان من بلغه شیء من الثواب علی شیء من خیر؛

سس: ولی در نسخه ما هم علی خیر است.

ج: این نسخه ما که علی خیر است.

س: حالا اینجا نسخه ما اینجا آورده علی شیء من خیر.

ج: بله اینجا در نسخه کلینی دارد علی شیء، اصلاً خیر توش ندارد. در نسخه کلینی. من سمع شیئا. ایشان دارند من بلغه شیء من الثواب؛ این من بلغه شیء من الثواب، مطابق با نسخه برقی است. این من بلغه عن النبی شیء من الثواب. لکن در نسخه برقی که علی بن حکم در همین نسخه برقی است. آنجا من بلغه، اینجا دارد من بلغه شیء من الثواب علی خیر؛ در کتاب برقی دارد عن النبی علی خیر شیء من الثواب. یعنی صدرش را مطابق با کلینی است؛ چون کلینی اسم پیغمبر (ص) ندارد در حدیث کلینی، اسم پیغمبر (ص) نیست و اسم خدا هست، من بلغه من الله. در روایت هشام در نسخه هشام به نقل کلینی اسم پیغمبر (ص) نیست. من سمع شیء من الثواب. در این نسخه ای که ثواب الاعمال نقل می کند همین جور است. اسم پیغمبر (ص) نیست. لکن تعبیرش می خورد به کتابی که علی بن حکم در محاسن آورده؛ من بلغه عن النبی شیء من الثواب.

پس این واقعا یک ابهام عجیبی است توی خود متن روایت هشام بن سالم. مرحوم صدوق، ما عرض کردیم کرارا و مرارا این که معروف است که مرحوم کلینی ادق از مرحوم صدوق است، فی نفسه همین طور است واقعا خب حدیث شناس بسیار بزرگی است کلینی. به قول معروف به قول مرحوم نجاشی اوثق الناس فی الحدیث راجع به کلینی می گوید، و اثبتهم فیه. فوق العاده است انصافا. لکن ما یک احتمال دیگر هم دادیم، این را چند بار عرض کردیم. اگر صدوق یک روایتی را دارد که شبیه روایت کلینی است و متنش فرق می کند، شاید نظر صدوق می خواهد بگوید کلینی مثلا اشتباه کرده؛ چون بعد از کلینی است و مسکشان هم مخالف با کلینی است.

علی ای حال یک مشکلی که اینجا داریم، باز این متنی که اینجا آمده، بعد دارد که کان له ذلک، و ان کان رسول الله (ص) لم یقله؛ این هم خیلی عجیب است. باز ذیلش با کلینی نمی خورد، با محاسن می خورد. صدرش با کلینی می خورد، ذیلش با محاسن می خورد. نمی فهمیم این چیست، چرا این جوری شده این روایت. خیلی این روایت من بلغ به خلاف آن چه که حالا مشهور شده، سندش درست است، عرض کردم شاید مرحوم نائینی و استاد فقط ظاهر سند را دیدند. سند درست است لکن متن مشوه است؛ یعنی متن کاملاً، می گویم نکته عجیبش این است که در محاسن برقی دو تا روایت است و در کتاب کلینی هم دو تا روایت است؛ در دو تا روایت محاسن در ذیلش

هست و ان کان النبی، در ذیل هر دو هست، دو نفر هم هستند محمد بن مروان و هشام؛ و در ذیل روایت کلینی در هر دو هست، حالا صدرشان که با هم اختلاف دارند به جای خودش، در هر دو هست و ان لم یکن کما بلغ؛ خیلی ...

باز این روایت محاسن برقی را مرحوم صدوق در ثواب الاعمال نقل کرده با همان سند محاسن. صدرش مثل صدر روایت کلینی است، ذیلش مثل ذیل روایت مرحوم صاحب محاسن است. دقت کردید؟ این خیلی چیز غریبی است یعنی جزو غرائبی که به ما رسیده این است که چطور این حدیث...

خب از آن طرف هم این احتمال که بگوییم هر دو یکی است، و ان کان النبی لم یقله، با این احتمال و ان لم یکن کما بلغه یکی باشد. خیلی خلاف ظاهر است. اصولاً این طور دیده می شود؛ آن جایی که ان کان نبی لم یقله گفته شده، قاعدتاً صدرش باید این طور باشد، من بلغه عن النبی (ص). آن جایی که در ذیلش هست و ان کان النبی لم یقله. آن جایی که در ذیلش هم و ان لم یکن کما بلغه، قاعدتاً صدرش این جور بوده، من بلغه عن الله. یکی عن الله است و یکی عن رسول الله (ص) است. دقت کردید؟ قاعدتاً باید این طور باشد. آیا واقعا دو تا حدیث بوده؛ هم من بلغه عن النبی (ص) بوده، هم من بلغه عن الله بوده؟

در متون اهل سنت من بلغه عن الله؛ و لذا دارد و ان لم یکن کما بلغه. اما اینجا در این متنی که ما الان به اصطلاح داریم، دو تا متن است و راوی هم یکی است، هشام بن سالم است. در کلینی یک متن است، در محاسن متن دیگری است، در ثواب الاعمال صدوق اعجبش ثواب الاعمال است؛ نصفش با کلینی است نصفش با صدوق است. آن دیگر خیلی عجیب است. نصف مال ثواب الاعمال با کلینی است، من بلغه شیء من الثواب، اسم رسول الله (ص) ندارد، مضافاً که سندش هم اصلاً توش صفوان دارد، آنها صفوان نقل نکردند. این تا اینجا فرداً تتمه کلام.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين